

گاو در گاهان

محمود عبادیان

کلمه اوستائی گاو (Gaus) در گاهان برخوردار از صفات و کیفیت‌های ویژه‌ای است: او روح دارد، در شکایت به اهورمزدا روی می‌آورد و اهورمزدا خود نگران سرنوشت و سلامت او است. طرز تلقی از گاو و سلوک با آن در گاهان ملاک یا معیاری بردرستی عقیده یا گمراهی نسبت به آموزش‌های مزدایسنا است. این خواص یا ویژگی‌های گاو در گاهان دستاویزی شده است تا برخی از محققان ایران‌شناس، گاو گاهان را پوشش یا کنایه‌ای بر روابط یا واقعیت دیگری جز آنچه که واژه گاو بر آن دلالت دارد، بدانند؛ به عبارت دیگر برای آن خصلت استعاره‌ای یا نمادی قائل گردند و گاو گاهان را به قید چنین تعینی، ادراک شدنی و بامتن یسناها قابل تطبیق بدانند.

آنان که به خصلت استعاره‌ای گاو در گاهان باور دارند، کوشیده‌اند اصطلاحات و مفهوم‌های مجمل گاهان را که به دشواری تعین پذیرند، به کمک قرینه‌ها و تشبیه‌های ریگ ودائی، توراتی و مانند آن تفسیر و برداشت کنند، یعنی به کمک سنت‌های غیر گاهانی به پای توضیح مفاهیم گاهانی روند. استفاده از این گونه امکانات خارج گاهان و برداشت و تفسیرهای گوناگون عبارت‌های ناروشن و معما انگیز گاهان بر چنین روالی، باعث شده است عبارت‌ها و مفهوم‌های مزبور معانی مختلفی پیدا کنند و ترجمه‌های ناهمگون و در مواردی متخالف از بندهای گاهان به عمل آید.

۱. در حالی که P. Thieme در «سنت پیش از زرتشت زرتشتیان»

(Vortarathustrisches ble dew Zarathustriern ZDMG 107)

و W. P. Schmid در «گاو در چراگاه» (Die kuh auf der weide) IF LXIV)

گاو گاهان را به معنای استعاره‌ای ریگ‌ودا تفسیر و برداشت می‌کنند، آقای لنتس

W. Lentz در «یسنا ۲۸» و آقای اینسلر S. Insler در «گاهان زرتشت»

(The Gathas of Zarustra) 1975) گاو گاهان را به معنای الگوریگ در یافت می‌کنند.

ضمناً رجوع شود به نوشته‌های گ. گ. کامرون G. G. Cameron در «زرتشت‌شبان»

(Zarathustra the Herdman II, X) و H. P. Schmidt در «بررسی بر کلمات اوستائی»

(Awestische wortstudieh II, 1) و در «شکرداسوسیاتپو» در تقریر یسنا ۴۷

پرسی که پس از خواندن این تعبیرها و تفسیرهای گوناگون به میان می‌آید این است که تا چه اندازه چنین برداشت‌هایی می‌توانند به راستی ترجمان روح مفاهیم و بندهای سرودهای زرتشت (گاهان) باشند و آنچه را که زرتشت، این پاك مرد بزرگ ایرانی، در اندیشه داشته است منعکس نمایند. این سؤال به نوبه خود پیش آورنده مشکل دیگری است: آیا درست است که با توسل به تصور و برداشت‌های اینچنینی، کوشش به‌ارایه و معرفی مجموع گاهان گردد و توضیح و تبیین مفاهیم و عبارت‌های مسئله انگیز آن‌ها در پرتو چنین دریافت‌هایی توضیح داد، یا این که نزدیک شدن به معانی و منظور شاعر و روش دیگری را ایجاب می‌کند. وقتی برای باور باشیم «که گاهان مرکب از عبارت‌های معما انگیزی است که به عمد برای تعبیر و تفسیر شدن تقریر یافته‌اند» (P. thieme همان اثر، ص ۹۳)، آنگاه به‌ناچار بایستی برای گشایش معما از استعاره یا الگوری کمک گرفت. راه دیگری برای پاسخ‌یابی می‌تواند این باشد که زمینه استعاره‌ای یا الگوریک در نظر گرفته نشده، بلکه پژوهشی نسبت به بندهای معما انگیز گاهان در پیش گرفته شود و کوشش شود با کمک خود گاهان برای چنین مشکلاتی پاسخ‌یابی شود. به عبارت دیگر این که منظور از کلمه گاودر گاهان چه بوده و آیا سراینده بر آن بوده که منظور و نیت خود را پوشیده یا با کنایه بیان دارد، امری است که بایستی از پژوهش درآید. در این پژوهش بایستی روی تمام موارد کاربرد مفهوم گاو در گاهان تأمل گردد و با در نظر گرفتن شیوه کلی افاده مطلب در گاهان به استنتاج رسید، تا باشد که بتوان پاسخ قانع‌کننده‌تری برای مشکلات مزبور یافت. هر اندازه هم که پیوند میان واژه‌های معما انگیز و عبارت‌های دیگر بندهای گاهان با واسطه و بفرنج باشد و شیوه افاده معنی اصلی با گذشت هزاره‌ها به ناروشنی گرائیده و واقعیت زندگی از آن‌ها دور شده باشد، با این همه ذخیره مفهومی و زبانی گاهان دارای آن چنان مایه‌ای است که بتوان با تکیه به آن‌ها راهی برای نفوذ به مشکلات نامبرده یافت.

مراد از این نوشته کوتاه نیز آن است که با استفاده از امکانات یادشده و تکیه عمد به سبک و انسجام بندهای گاهان بکوشد هویت راستین گاو گاهان را از درون بندها آشکار

→
(Associative technique... In the Cenposition of yasna 47" Neue Methodolgie in der Iranistic, 1974).

و آقای J. Kellens Studia dranica, 1 در «Yasna 31,9: la faveur d'Armaiti» (Tome 4 - 1975).

و به نوشته دیگری: «Complements sur Yasna 31,9» Studia Iranica, Tome 5 - 1976).

ساخته و آن چه را که خود گاهان استنتاج اش را مجاز می شمارد، برجسته کند.

۱. آیا گاهان به زبان الگوری تقریر یافته اند؟

الگوری آنجا به کار می آید که بیان تصویری يك مفهوم یا اندیشه مجرد در میان باشد، مثلاً تصویر الگوریک عدالت اجتماعی به قامت زن یا فرشته ای چشم بسته و ترازو و شمشیر به دست. الگوری خصلت متلی (نابوله ای) دارد. مثل درباره نگین انگشتری که مجسم کننده حقیقت ادیان سه گانه است (در «نانان خردمند» به قلم لسینگ نمایش- نامه نویس آلمان)، يك الگوری است. در این نمایش نامه حقیقت واحد مذهب یهود، مسیحی و اسلام به کمک نگین های سه گانه که یکی از آن ها نگین راستین بوده، لیکن از دونگین دیگر متمایز ناشدنی است، مجسم گردیده است. الگوری بر آن است که اندیشه را به لباس شیء عینی یا امر واقع در آورد. به همین گونه آئین اخلاقی مذهب مسیح در «کمدی الهی» دانته در شخصیت بیاتریس خصلت الگوریک یافته است.

بررسی مقدماتی گاهان زرتشت و مسائل اجتماعی ای که به ضرورت تبلیغ آن ها مایه داده بوده است، نشان می دهد که گاهان نسبت به تجسم نمائی مطالب به زبان الگوری بیگانه اند. آنان که با یسنا ۳۲ آشنا می باشند، می دانند که در آن هم طرف داران دروغ و هم پیروان اشا که نمایندگان دوجریان فکری و اجتماعی متضاد جامعه آن روزی توصیف شده اند؛ در این یسنا از گاو و سرکوب کنندگان آن سه گونه ای عینی و بری از هر نوع استعاره و الگوری سخن رفته است که خود نشان آن است که ضرورتی بر تصویر استعاره ای یا الگوریک آدمیان و موضوع ها در میان نبوده است. آنجا که آدمیان، موجودات زنده و اشیاء با نام های راستین خود نمایان می گردند، نیازی برای دستیازی به استعاره و الگوری به جای نمی ماند. مضمون پنج بند نخستین این یسنا در بردارنده سخن اهورمزدا باخدایان (دیوان) کهنه است. شاعر داعیه دیوان و اعلام جرم زرتشت را نسبت به آنها بازبانی پیراسته از هر گونه تصویر توصیف می کند. بند ششم چستار را به اعمال تجاوز (قهر) می کشاند؛ بند هفتم حاوی کیفری است که برای این گونه کارها انجام خواهد یافت. در بند هشتم از نقض اصول که جمشید بدان مبادرت ورزیده است، سخن می رود و گورا قربانی این گونه اعمال قهر می داند؛ آنگاه در بند دهم چنین ابراز می گردد:

Y. 32, 10: *huuō mā nā srauuā mōrəndat yē
acištəm vaēnānhē aogə dā gəm ašibiā huarəcā
yascā dāəng drəguatō dadāt yascā vāstrā vīuuā-
paṭ yascā vadarō vōištāt ašāunē.*

«آن کس پیام‌ها [ی‌دین] را ازین می‌برد که می‌گوید: گاو و خورشید بدترین چیزها
 -یند که می‌توان آن‌ها را با چشم نگریست؛ آن کس که حق‌مندان را چون
 هواداران دروغ‌می‌شناساند و چراگاه را غارت می‌کند و پیروان اشا را با سلاح
 تهدید می‌کند.»

یسنا ۳۲/۱۰

تنها تصویری که در این بند به چشم می‌خورد، پیوند میان گاو و خورشید است.
 پیوند گاو با ماه یا خورشید در اساطیر و داستان‌های مذهبی آمده است. در فصل دوازدهم
 ادیسه نیز، سخن از گاوان خورشید در میان است؛ درست است که این گاوها در رابطه با
 هلیوس خدای خورشید و هیپرون ذکر می‌گردند، معذک گاوهای واقعی‌اند. بنابراین پیوستگی
 شاعرانه میان گاو و خورشید لزوماً به گاو هویت مجازی نمی‌بخشد. در مصرع‌های یکم
 و دوم بند دوازدهم همین یسنا آمده است:

Y.32, 12a-b: *yā rānhaiiēn srauuarñhā vahistāt*
šiiāošanāt marəntānō aēibiiō mazdā akā mraoṭ
yōi gāuš mōrəndən uruuāxš. uctī jiiōtūm

«آنان با آموزش‌ها [ی‌خود] مردم را از کردار نیک رو بگردان می‌کنند؛ مزدا
 اینان را بدین کنش بد متهم می‌کند که آنان با سخنان قهر آور خود زندگی گاو
 را نابود می‌کنند.»

یسنا ۳۲/۱۲ (۱-۲)

گاو در این مصرع فقط به معنای حیوان واقعی به کار رفته است، چه عینی‌تر این
 است که سخنان قهر آور یا اعمال قهر نسبت به موضوعی یا موجودی چون گاو اعمال گردد
 تا این که (آن‌سان که این‌سلسله در ترجمه این بند گاهان انجام داده است) دلالت بر «رویای
 نیک» داشته باشد. به همین گونه گاو (gāuš) در مصرع سوم بند چهاردهم همین یسنا
 (y.32/14c) - که در آن *hiia.tca gāuš jaidiiai mraoi* از گاوی که تا سرحد
 مرگ شکنجه می‌یابد، سخن می‌گوید (مضافاً رجوع شود به یسنا ۳۱/۱۵؛ ۴۸/۵).

در این بندها عبارتهائی که گاورا توصیف می‌کنند، فاقد هر گونه شکل ارایه‌الگور-
 یک‌اند. آن‌چه که در این بند و در عبارتهای توأم با گاو، جو تصویری بخشیده یا این که
 توهم برداشت تصویر گونه‌را پدید می‌آورد، در واقع سبک نگارش و افاده مطلب شاعر است.

۲. توصیف شیء و توصیف استعاره‌ای در گاهان

تصویر در بیت‌های گاهان به کار رفته است؛ این تصویرها و استعاره‌ها را می‌توان

از توصیف غیرتصویری باز شناخت. به همین گونه نیز می توان مناسب توصیف تصویری را با توصیف شیء روشن ساخت. صفت بارز بندهای گاهان را می توان از جمله در این دید که اغلب تعددبیت های يك بند گاهان، ناشی از آن است که يك بند خاص مبین اندیشه ای است که شاعر آن را با موتیوهای مختلف پرورانده و نکته آموزشی واحدی را در پیوند با موضوع های خویشاوند دیگری افاده می کند. نتیجه این که يك اندیشه آموزشی و یا پیام گونه اهورمزدائی با بیت اول يك بند به میان آورده می شود و آن گاه در بیت های بعدی همان بند با وسایل دیگر یا به شیوه های مختلف تقریر می گردد. این افاده یا تقریر متنوع موضوع یا اندیشه واحد دارای این خاصیت است که زمینه را به منظور طرح، گسترش و تفهیم يك اصل یا نکته پیام اهورمزدائی هموار می سازد. آن چه که از نظر رابطه تصویر باشیء در این حرکت درون بند می گذرد، این است که توصیف اندیشه از شیء به تصویر (یا احتمالاً برعکس) تطور می یابد؛ و همانا تأمین يك چنین حرکتی است که لزوم انتخاب تصویر متناسب را ایجاد می کند. این که تصویری برای افاده مطلب انتخاب می گردد، بستگی به مضمون اندیشه ای دارد که شاعر برای انتقال و القای آن به وسایل و مدارج مختلف زبان شعر متوسل می گردد. مقایسه ای میان بند دوم و سوم یسنا ۳۳ نشان می دهد که چگونه شاعر از توصیف شیء يك امر به توصیف تصویری یا استعاره ای آن روی می آورد:

Y.33,2: at akəm drəguāitē, vacanhā vā at
vā mananḥā zastōibiā vā varəšaitī vanhāu
vā cōiθaitē astim tōi vārāi rādəntī ahura-
iā zaošē mazdā

«و آن کس که به نمایندۀ دروغ بد کند، خواه به کلام، خواه به اندیشه یا این که بادت؛ یا این که به مهمان هر آن چه نیک است، بیاموزد، او چنان عمل می کند که به پسند اهورمزدا است.»

یسنا ۳۳/۲

بند سوم همین یسنا پاداش چنین فردی را تلویحاً به عبارت در می آورد؛ این نکته در پایان بیت سوم این بند آشکار است:

Y.33,3: yē ašāunē vaḥištō x^vaētū vā at vā
varəzēniō airiamnā vā ahurā vīdās vā θwarəša
ḥnā gauūōi at huuō ašahiā anhat vanhəuscān
vāstrē mananḥō

«آن کس که در قبال هوادار اشا نیک است، خواه به وسیله خانواده یا در مقام عضو برزن یا این که چونان عضو اتحاد قومی؛ یا آن کس که خود را به جهد وقف گاو می کند، ای اهورمزدا چنین کسی در چراگاه اشا و هومنه خواهد بود.»

یسنا ۳۳/۳

اندیشه مرکزی هر دو بند یکی است؛ آنچه آن‌ها را متمایز می کند، صرفاً تقریر مختلف این اندیشه به دو گونه بالاست: به اهورمزدا نیکی کردن (و به پسند او بودن) همسنگ آن است که آدمی «در چراگاه اشا و هومنه باشد». در قسمت سوم بند چهارم یسنا ۳۳ سخن از پرهیز از توصیه یا اندرز فرد زیانمند (apa yazai... acist mantum) است، و از چراگاه سخن است که جلوه تصویری دارد. شیوه بیان در آن وقتی شیتیت می یابد که به این نکته توجه شود که چراگاه نه تنها مقام دام است، بلکه انسان نیز در آن سکونت دارد. به عبارت دیگر مرز میان افاده موضوع در قالب شیء و بیان با تصویر تو در تو بوده و در مواردی یکی به دیگری ادغام می گردد.

این بندگهان علاوه بر تصویری که بدان اشاره شد، مبین يك صفت مشخصه ای است که در بسیاری از بندهای گاهان به چشم می خورد. و این صفت مشخصه عبارت از شیوه ای است که در ادای نکته یا مطلب به کار گرفته می شود، شیوه ای که می توان آن را به روش «به غرابت در آوردن» یا «بدان رنگ بیگانه بخشیدن» تشبیه کرد. این شیوه در عین حال که موضوع را می شناساند، آن را در پوششی از تصویر یا استعاره که معمولاً ردگم کننده است، بیان می دارد:

X.33,4: *yē ōwat mazdā asruštīm akəmeā manō
yazāi apā x' aētəušcā tarəməitīm vərəzənahiīcā
nazdištam drujim airiamnascā nadəntō gəušcā
vāstrəṭ acištəm mantūm*

«من که بر آنم، ای مزدا، نافرمانی و تفکر بد را به کمک نیایش از تو دور نگه دارم؛ از خانه بلند پروازی را و از برزن دروغ آشکار (بی واسطه) را و از اتحاد قوم تو همین کننده و از چراگاه گاو بدعت بد را دور کنم.»

یسنا ۳۳/۴

آنچه که در این شیوه نگارش بیگانه به چشم می خورد، قصد یا نیت شاعر است که نافرمانی را نه از باور کنندگان، بلکه از اهورمزدا دور نگه دارد، آن هم با نیایش به اهورمزدا. موضوع توصیف شونده چنان می نماید که در پوششی به ناروشنی کشیده شده است.

در گاهان مفهوم‌های دام و گاو کاربردهای متمایز دارند. مقایسه این بندها در عین حال نشان می‌دهد که مواردی وجود دارند که این گونه عبارت‌ها به معنای محسوس و شیء کلمه و با دلالت بر مصداق عینی خود به کار می‌روند. این نمونه‌ها نشانی بر آن است که این گونه مفاهیم دارای خصصت غیر تصویری و غیر استعاره‌ای بوده و به معنای مسمادار به کار می‌روند. بند سیزدهم یسنا ۴۶ یکی از این موارد است:

Y. 46, 13: *yə spitāməm zaraəuštrəm rādanhā
marətaēsū xšnāuš huuō nā frasrūidiiaī əraəwō
at hōi mazdā ahūm dadāt ahurō ahmāi gaēōā
vohū frādat mananhā*

«آن کس که از میان مردمان سپیتاما زرتشت را داوطلبانه می‌پذیرد، شایای ستایش است و اهورمزدا بدین کس نیروی حیات می‌بخشد و دام او را به یاری فکرت نیک (وهومنه) گشایش می‌بخشد.»

یسنا ۴۶/۱۳

مضمون مشابهی را شاعر در بند نوزده همین یسنا افاده می‌کند؛ البته با این تفاوت که در آن گاو جانشین دام شده است:

Y. 46, 19: *yā mōi ašat haiθīm hacā varəšaitī
zaraəuštrāi hiat vašnā fərašō.
təməm ahmāi mīšdām hanəntē parāhūm manē.
vistāiš mat vispāiš gāuuā azī*

«آن کس که برای من، یعنی برای زرتشت، چیزی را بر اساس اشا (سامان مقرر) به کار درآورد، آنچه که با توجه به آرزو شگفت‌بارترین چیزهاست، او شایای زندگی فرازمند است؛ همراه با آنچه که در اندیشه دارد دو گاو ورزیده.»

یسنا ۴۶/۱۹

خویشاوندی گاو با دام در این دو بند به خوبی آشکار است. در این بندها و بندهای مشابه دیگر که چندان نایاب هم نیستند، روال بر این است که به منظور پشتیبانی از آموزش‌های مزدائی (درست) پاداش مادی در نظر گرفته شده است و کم نیستند مواردی که این پاداش مادی رنگ دام و گاو به خود می‌گیرند (امری که در صدر تاریخ اقوام ایرانی موجیت اقتصادی نیز داشته است). مورد نسبتاً مشابهی نیز در یسنا ۴۶/۱۴ به چشم می‌خورد - had moi minas (او به‌خانه گشایش می‌بخشد).

همان گونه که در بالا بدان اشاره شد، شمایزه کردن مختلف گونه‌یک اندیشه که در

آن تصویر جانشین شیء می گردد، یکی از ویژگی‌های شاخص گاهان است. اغلب چنین است که يك پیام اهورمزدائی در ابتدا به طریقی محسوس و شیء به میان آورده می‌شود؛ پس از آن که به سبب محسوس معرفی گردید، سپس به گونه‌ای تصویری افاده می‌گردد. در این گونه موارد معمولاً بیان تصویری نکته آموزشی مرحله پایانی توصیف است. در يك چنین نحوه افاده، اندیشه مزبور يك روند تطوری را می‌پیماید و وحدت اندیشه و شیء حفظ می‌گردد. بسا بندهائی که در آن چنین پدیده‌ای در محدوده يك بیت نیز نمایان می‌شود:

Y.43,3: aṭ huuō vanhāuš vahiiō nā aibī.jamiāt
 yā nā ərəzūš sauuaṇhō paθō sīšōiṭ ahiā aṇhəuš
 astuuatō manaṇhascā haiθiēng ā.stīš yāng ā.šā-
 ēitī ahurō

«و باشد که این مرد از نیک به بهتر گراید - آن کس که بر آن بوده باشد که راه راست شکوفائی را به ما بیاموزد، [راه] زندگانی استخوانی (مادی) و زندگی مینویی؛ راه‌های راستین که با خواسته‌ها تأمین گردیده‌اند، راه‌هایی که به جایگاه اهورمزدا رهسپار می‌گردند.»

یسنا ۴۳/۳

از راه‌های راست زندگی و راه‌هایی که در آن‌ها نیازمندی‌های زندگی‌ساز می‌گردد تا راه‌هایی که به جایگاه اهورمزدا رهنمون می‌گردند - چنین است توصیفی که از محسوس و خود شیء آغاز می‌گردد، به تجسم تصویری‌تطور یافته و به زلفت فکری و خدائی نزدیک می‌شود. در بند اول یسنا ۴۳ این دو مفهوم *tāvī sī* و *utayuiti* (ته‌ویشی و او-تایویتی) می‌باشند که در پایان بند در قالب مفاهیم تصویری‌تر و معنوی‌تر *rayo* (رایو) و *ašīš* (اشیش)‌تطور و انکشاف می‌یابند.

تمام نکات ذکر شده دال بر آن‌اند که توصیف تصویری اندیشه‌های اهورمزدائی در گاهان از مصداق‌های عینی‌وشیئی چیزها مایه گرفته است. معنویت بخشیدن به امر توصیف اندیشه‌های مزدائی آن چیزی است که صفت مشخصه تصویرهای گاهان را تشکیل می‌دهد.

۳. معنویت بخشی به امور واقع و مناسبات

در انجیل، حضرت عیسی پیام‌های خدائی را با کمک سخنان تشبیهی خود در قالب تصویر و استعاره بیان می‌دارد. او قلمرو قدرت آسمانی را به عنوان مثال با قدرت سلطنتی و مانند آن مقایسه می‌کند. به عبارت دیگر حضرت عیسی برای آن که معنویت تازه را

مجسم سازد، از تشبیه‌ها و استعاره‌های شناخته‌شده کمک می‌گیرد. در گاهان روالی دیگر مشاهده می‌گردد؛ در این‌جا موجودات و اشیای توصیف‌شونده، با پیشرفت توضیح شاعر از قالب معنی‌های سنتی و کهنه درآمده و بنا بر خوردار شدن از عنصر معنوی معنی‌شیء تازه‌ای به‌خود می‌گیرند. به زبان دیگر با گذار از مسامهای شناخته‌شده سنتی، زرتشت به اصطلاحات و مفاهیم شناخته‌شده قومی مضمون تازه می‌دهد و او این کار را با معنوی کردن و بیان آن‌ها با توجه به مناسبات مورد نظر عملی می‌سازد. نتیجه این‌که در اثر چنین تطوری فرضاً مفهوم «آرتا» که یکی از عبارات‌های دیرینه و شناخته‌شده گنجینه ریگ و دائی و اوستائی است، در سرودهای زرتشت (گاهان) به‌شأن معنی نوینی رفعت پیدا می‌کند (در خصوص معنی اشا در گاهان در فرصت دیگری سخن خواهد رفت)؛ کاربرد تصویر و استعاره در گاهان در خدمت این امر است. برای آن‌که به‌راه راست، وقار و اهمیت تازه بخشیده شود، معنوی می‌گردد و چونان جایگاه اهورمزدا شناسانده می‌شود. چنین توصیفی به‌نوبه خود مصداق سنتی کلمه را به معنی نوآستن می‌سازد. به همین گونه نیز گاو معنویت پیدا می‌کند و روح - پذیر می‌گردد و این روح - پذیری چنین تحقق‌پذیر می‌گردد که گاو به‌صفت روح‌داشتن متصف می‌گردد و به جمع‌الهیگان اهورمزدائی در می‌آید. پیوند با مقام اهورمزدائی یکی از طریقه‌های معنوی کردن موجودات و چیزهاست.

پیوند تصویر با شیء در گاهان به گونه‌های مختلفی تحقق‌پذیر می‌گردد. آن‌جا که عنصر تصویری و مصداق مفهوم یا کلمه به قوت در اختلاف یا ناهمگونی‌اند، شاعر می‌کوشد زمینه‌ای برای کاربرد تصویر پدید آورد تا بدان وسیله عدم تناسب میان آن دو را تعدیل دهد و آن‌ها را دمساز گرداند. به‌عنوان مثال ناهنجاری میان چراگاه و ارتمه که چونان بخشنده صلح و آرامی در یسنا ۴۷ (بند ۳) بسیار چشمگیر است. چنانچه پیوندی که این دو را در ارتباط با هم می‌نهد، در نظر گرفته شود، از معنا انگیزی این پیوند پرده برداشته می‌شود. عامل پیونددهنده در این است که ارتمه در عین حال پیام‌آور اهورمزدا در خصوص چراگاه است. با توجه به این نقش ارتمه است که می‌توان «در چراگاه صلح‌رواداشتن» (یسنا ۴۷/۳) را به معنای سیادت اندیشه‌های اهورمزدائی در چراگاه دانست. به‌حکم آن‌که ارتمه نماینده یا روح قوانین اهورمزدائی در مورد چراگاه است، از سویی معمای رابطه ارتمه با چراگاه از ناروشنی در می‌آید و از سوی دیگر شاعر موفق می‌شود به چراگاه خصلت معنوی افاده کند.

در یسنا ۵۰ (بند ۲) شاعر از پیش - نیازهایی سخن می‌گوید که در صورت وجود آن‌ها می‌توان گاو در اختیار داشت. این پیش - نیازها در بند سوم به‌نحوی کاملاً تجریدی مطرح گردیده‌اند؛ البته در افاده معنی کنایه نیز به‌کار رفته است. به جای آن‌که گفته شود گاو می‌باید بر اساس سامان مقرر (اشا) مزدائی پرورش یابد، سخن از آن است که گاو

می‌باید براساس اشا در اختیارخواستاران درآید، امری که مایهٔ فکری این تصویر می‌گردد که گویا مراد از کلمهٔ گاو چیزی یا جنبه‌ای از خصالت اشاست و نتیجتاً منظور گوینده یا شاعر امری سوای گاو یادام بوده است. به جای گفتن آن که گاو را باید بر مبنای آئین مزداد پرستی سرپرستی کرد، صحبت از آن است که رفاه گاو بستگی به قدرت اشی (āsī) دارد. این گونه توصیف پوشنده در غایت امر چیزی جز شیوه‌ای به منظور روح بخشیدن به موضوع توصیف شونده نیست. در این گونه توصیف‌ها روح یا نمایندهٔ معنوی آن (ویا اهورمزدا) که ظاهر آید پدیدآورندهٔ آن شیء یا موضوع است، جانشین آن گردیده و مظهر معنوی شیء مادی می‌گردد. این گونه رفعت دادن یا متعالی کردن واقعیت‌ها به کرات و به درجه‌های مختلف وجود دارند. بسا مواردی که برای توصیف معلول، علت به وصف کشیده می‌شود. در یسنا ۵۰ (بند ششم، مصرع‌های ۴۳ و ۴۴) توصیف کلام در قالب توصیف زبان به عنوان ارگان افاده‌کنندهٔ آن صورت گرفته است:

Y. 50, 6c-d: *dātā wratāus hizuuō raiθēm stōi
mahīā, rāzong vohū sāhīt manaṅhā*

«باشد که آفرینندهٔ خرد همچون راهنمای زبان (هدایت‌کنندهٔ ارابهٔ زبان) باشد؛
مرا با فکرت نیک جهت بخشد.»

یسنا (۳-۴) ۵۰/۶

نتیجتاً سبب وجود کلمات یا مفاهیم معما‌انگیز گاهان صرف نظر از غرابت زمانی آن‌ها برای خوانندهٔ امروزی، این واقعیت نیز می‌باشد که شاعر کوشش دازد به موضوع‌های توصیف شونده معنویت یا روح بدهد، یعنی آن‌ها را به گونه‌ای از خصالت روزمره پیراسته و به رنگ معنویت مزدائی درآورد. می‌توان گفت که تغییر و تبدیل‌هایی که در ترجمهٔ این عبارتهای ناروشن دیده می‌شود، همه کوششی در راه رسوخ به این گونه جوانب بوده است.

صفت مشخصهٔ این عبارات یا کلمات این است که آن‌ها در متن بندهای گاهان دارای نقش‌های چندگانه‌اند و مشکلاتی که در سرراه تبیین دقیق‌تر آن‌ها قرار دارد، همانا ناشی از به هم بافته شدن این نقش‌ها و روشن نبودن مرزهای آن‌هاست. به عنوان مثال بررسی مفهوم ارتمه در بندهای گاهان نشان می‌دهد که ارتمه دارای هویت‌های زیرین است: ارتمه مبین «کارمایه» یا «کارآیی» است که با مفاهیمی چون *īš* - ایش (یسنا/۲۸؛ ۳۱/۴) *īstay* (یسنا ۴۴/۱۱) و *īzā* (یسنا ۴۹/۱۰) تطبیق دارد و هر سه کلمه با عطف به خشائرا (*xšaθra*) به کار رفته‌اند. ارتمه در عین حال آن پشوانده‌ای است که اوتایوتی (*utayuiti*) و ته‌ویشی (*tevisī*) از آن مایه می‌گیرند. ارتمه بیانگر یا

مظهر خصالت عینی یا به عمل پیوسته آموزش‌های اهورمزدائی است؛ به عبارت دیگر مبین خارجی شدن (جامه عمل یسافتن) آنهاست (یسنا ۴۳/۶؛ ۴۴/۱۱؛ ۴۸/۸؛ ۵۱/۲۱ و غیره). ارمته در همان حال پشتیبان یا حافظ دام است؛ او یک معیاری برای شیائوئانا (siiaoθana) است و به همین سبب نیز در یسنا ۴۵/۴ لقب هوشیائوئانا (husiioθana) بدان داده شده است.

کوتاه سخن، ارمته بیان کننده آن جنبه آموزش‌های مزدائی است که کار آئی خشناثرای اهورمزدائی را به منصبه عمل در می‌آورد. این تعبیر با معنی اولیه یا اشتقاق شناسانه این کلمه مرکب - arəm + mati - دمساز است، چه متناسب بودن اندیشه در این است که با عینیت در پیوند باشد. آن‌جا که اندیشه یا فکر متناسباً با امر واقع هماهنگ باشد، تفکر به کارمایه یا نیرو بدل می‌گردد.

۴. عنصر صرفاً تصویری یا استعاره‌ای در گاهان

گاو (gaus) در یسنا ۵۱ (بند پنجم، بیت اول) استعاره نیست. این که در ترجمه‌ها این عبارت وجو شعری آن به صورت استعاره برگردانده شده است، ناشی از تبیین خاصی است که برخی از ایران‌شناسان اروپائی به مفهوم اوستائی اشا (asa) داده‌اند. اینان اشارا به معنی «حقیقت» دریافت کرده‌اند. چنان‌چه این کلمه هند و ایرانی را به معنای اولیه آن در نظر گرفته (-r-to-، نظم، مناسبت) و عنصری را که واقعیت گاهانی بدان بخشیده است، در نظر گیریم و آن را به معنای «سامان مقرر» ترجمه کنیم، آن‌گاه تبیین استعاره گونه آن ضرورت پیدا نمی‌کند و مصرع اول بند پنجم یسنا ۱/۵۱ می‌توان به عبارت زیر برگرداند:

vīspā tā pərəsas Yaθā ašāt hačā qam vīdaṭ vāstriō

«پس از همه این‌ها می‌پرسم چگونه دارنده گاو می‌تواند گاو را بنا بر سامان مقرر (اشا) به اختیار در آورد.»

یسنا ۵۱/۵

گاو را در لباس استعاره می‌توان در یسنا ۴۶ (بندهای ۳ و ۴) و در یسنا ۵۰ (بندهای ۷ و ۱۰) ملاحظه کرد. در این بندها گاونر استعاره است و یک چنین افاده استعاره‌ای مفهوم گاو آن چیزی نیست که صفت بارز توصیف گاهانی بوده و مشکلات کلمات معما انگیز را پدید آورده باشد.